

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2019Y3N10A1 ISSN-P: 2538-3701

نقش وکیل در دفاع از حقوق شهروندی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۵/۲۰)

نسیم خداخواه

دکتری حقوق جزا و جرم شناسی و وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

حق دفاع و وکالت از زمره اصول و هنجارهای بین المللی در نظام دادرسی عادلانه و حقوق بین الملل بشر بوده که علاوه بر انعکاس در قوانین اساسی کشورها، در قوانین عادی و خاص آنها نیز به اشکال مختلف مقرر شده است. حق انتخاب وکیل و حق دفاع برای متهم و اعمال این حق از سوی وکیل منتخب یا وکیل تسخیری، تعیینی و معاضدتی وی و ایجاد امکان دفاع در چهارچوب موازین حقوقی و قانونی، زمینه ساز تحقق عدالت و دادرسی عادلانه، براساس موازین حقوقی و بین المللی است. امروزه مفاهیمی مانند حقوق شهروندی با ادبیات حقوقی درآمیخته و حقوق معاصر نیز با تکیه بر این مفاهیم انسان مدار تلقی میشود و دولتها نیز با تکیه بر آن جایگاهی مطمئن در بین شهروندان پیدا میکنند چرا که از شاخصه های دولت خوب رعایت حقوق شهروندی است. به طور کلی حقوق شهروندی همان حقوقی است که دولت باید در رابطه با مردم خود رعایت کند. وکلاء در جهت تحقق حقوق شهروندی در حوزه قضایی میتوانند اقدامی موثر، شایسته و در خور توجه باشند. چه اینکه در جهت برقراری توازن قوا و نهادینه کردن لزوم پاسخ گویی حکومت ها در مقابل مطالبات و حقوق شهروندان و یا تبیین این جایگاه و متقابلا ارتقاء جایگاه دستگاه قضایی و تکریم و احقاق حقوق شهروندی باشند.

واژگان کلیدی: وکیل، دفاع، حقوق شهروندی، شهروند



مقدمه

شغل و کالت در تمام ادوار تاریخ و نزد همه‌ی ملت‌ها از نقطه نظر اجتماعی در ردیف نجیب‌ترین و شریف‌ترین و پراهمیت‌ترین مشاغل به شمار آمده است. وکیل، تمام نیروی خود و معلومات و دانش حقوقی، نبوغ و هنر خود را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که شرف، خانواده، دارایی و زندگی آنان در مخاطره قرار گرفته است. وکیل یک عنصر فعال مستقل است و هیچ نوع تبعیت از کسی یا مقامی ندارد.. با توجه به اینکه شغل و کالت در نزد همه‌ی ملت‌ها از نظر اجتماعی جزء پراهمیت‌ترین مشاغل به شمار آمده است و وکلاء نزد مردم از اعتبار خاصی برخوردار می‌باشند و از آنجایی که سخنان و کلام در افکار عموم نافذ بوده فلذا وکلاء میتوانند در تحقق حقوق شهروندی در حوزه قضایی و احقاق حقوق شهروندی موثر باشند و امید است این مقاله علمی بتواند در آینده پایه گذار تحولی اساسی در حیطه‌ی شغل و کالت ایجاد کند. یکی از شاخصه‌های حکمرانی خوب، رعایت حقوق شهروندی است که در این نوشتار پس از نگاهی گذرا به مفهوم حقوق شهروندی، نقش و کلام در حفظ حقوق شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهایتاً با توجه به موضوع مقاله که نقش وکلاء در ارتقاء سطح حقوق شهروندی می‌باشد برای بهتر فهمیدن این مسئله ابتدا در قالب کلیات به معنای چند واژه کلیدی که عبارتند از وکلاء، که وکیل چه شخصی می‌باشد؟ حقوق شهروندی، که اولاً حق چیست و شهروند به چه کسانی اطلاق می‌گردد و حقوق شهروندی کدامند؟ پرداخته می‌شود و سپس به نقش وکیل در دفاع از حقوق شهروندی پرداخته خواهد شد.

بخش اول: مفاهیم

مفهوم حقوق: حقوق از نظر لغوی جمع حق است و آن اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسانها لحاظ شده است و در اصطلاح،



اصول، قواعد و مقرراتی است که روابط انسانها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمانروایان و فرمانبران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند.

مفهوم وکالت: وکیل در واژگان به معنی نماینده و کسی که به او اعتماد کنند و به او کاری را بسپارند می‌باشد. یعنی کسی که از سوی دیگری برای انجام کاری تعیین گردد.

وکیل در اصطلاح حقوقی کسی است که بنابر عقد وکالت، به نیابت از سوی موکل انجام امور حقوقی او را به عهده می‌گیرد. وکیل دادگستری کسی است که به وکالت از یکی از طرفین دعوا، وظیفه‌ی طرح و تعقیب دعوا و یا دفاع از آن را در مراجع قضایی بر عهده می‌گیرد.

مفهوم شهروندی: تا قبل از این در ایران شهروندی تنها از منظر شهر و شهرنشینی مطرح می‌گردید و شهروندی رابطه متقابل یک شهرنشین با شهر و مدیران شهری دیده می‌شد و حقوق شهروندی را در گرو تصویب نقشه جامع شهر می‌دیدند اما استفاده از واژه شهروندی و حقوق شهروندی در سالهای اخیر در میان حقوقدانان و مجامع حقوقی بجای واژه تبعه به سرعت فراگیر شده و کاربرد عمومی پیدا کرده است^۱

شهروندی صرفاً کسی نیست که در شهر زندگی می‌کند هرچند در لغت چنین معنایی از آن ادراک می‌شود بلکه معنایی فراتر از این دارد. در یک تعریف ساده و ابتدایی شاید بتوان گفت شهروندی به تک تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند گفته می‌شود. در این تعریف کلیدی افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند و نیز افرادی که

^۱ نقش وکلا در حکمرانی خوب و حفظ حقوق شهروندی، دکتر هما داودی



به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زیست می‌نمایند نیز شهروند تلقی می‌شوند. اما با این تعریف این سوال مطرح می‌شود که آیا شهروندان همان اتباع آن کشور نیستند؟

مفهوم حقوق شهروندی: سه مفهوم حقوق شهروندی، حقوق اساسی و حقوق بشر اغلب در کنار هم بکار می‌رود اما مرزهای ظریفی میان این مفاهیم سه گانه و دلالت موضوعی آنها وجود دارد. حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشوری ملهم از حقوق بشر و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌باشد. در واقع حقوق شهروندی آمیزه‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی است که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا بطور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها حقوق شهروندی اطلاق می‌شود. از جمله حقوق شهروندی می‌توان حق دفاع، حفظ کرامت انسانی، حق بر توسعه و حق بر آموزش را نام برد^۱.

بخش دوم: ضرورت آموزش حقوق شهروندی

ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال نمودن شهروندان برای کشف معیار تعیین کننده حقوق شان نیازمند آموزش آنهاست و این آموزش باید از طریق رسانه‌های گروهی به روح جامعه تزریق شود و تا این اتفاق نیفتد نمی‌توان انتظار داشت که شهروندان بر رعایت حقوق شهروندی خود و دیگران مشارکت و اصرار داشته باشند. تازه ترین زمینه مشارکت «مشارکت شهروندان در اداره شهرهاست». این نوع مشارکت، یکی از الزامات زندگی شهری است و زمانی تحقق می‌یابد که شهرنشینان از حالت افرادی که صرفاً در مکانی به نام شهر زندگی می‌کنند درآیند و به «شهروند» تبدیل شوند. این اتفاق نمی‌افتد مگر زمانی که

^۱ نقش وکلا در حکمرانی خوب و حفظ حقوق شهروندی، دکتر هما داودی

شهروندان در خصوص حق و حقوق شهروندی خود آموزش دیده باشند. این همان حرفی است که آنتونی گیدنز در کتاب جامعه شناسی اش مطرح می کند. او می نویسد: «در واقع افراد برای این که به عنوان شهروند شناخته شوند نیازمند عضویت در نهادهای مدنی هستند. با عضویت در این گونه نهادها، فرایند اجتماعی شدن افراد در سطحی بالاتر از خانه و مدرسه تداوم می یابد و همبستگی های اجتماعی جدیدی حاصل می شود که لازمه زندگی در شهرهای بزرگ است. در این گونه نهادها، افراد می آموزند که تفاوت ها را بپذیرند، به حقوق دیگران احترام بگذارند، به منافع و علایق دیگران نیز بیندیشند و همچنین اطاعت از قوانین و قواعد مشترک اجتماعی را تمرین کنند و در نهایت به نوعی رفتار مردم سالارانه گردن نهند. در ارائه آموزش های حقوق شهروندی نیز وکیل می تواند با ارائه آموزش های لازم زمینه گسترش مفهوم حقوق شهروندی را فراهم نماید. در واقع یکی از راههای بالابردن سطح دانش حقوقی شهروندان و یکی از حقوق اولیه هر شهروندی آگاهی از قوانین می باشد. وکیل می تواند با ارائه آموزش های لازم از طریق مشاوره، چاپ کتاب و مقالات، بروشورهای اطلاعات حقوقی، ضمن آموزش حقوق اولیه شهروندی شرایط را برای افزایش سطح آگاهی های عمومی فراهم می نماید. این افزایش سطح آگاهی ها خود بازدارنده بوده و باعث جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان در مواجهه با اعمال غیر قانونی دستگاهها و افراد مختلف شده و حد و مرز رفتارها را مشخص می کند لذا یک شهروند خود تکلیف به رعایت حقوق دیگران داشته و در مقابل از حقوق خود نیز به خوبی آگاه است و اجازه تخطی به این حقوق را نمی دهد^۱.

بخش سوم: نقش کانون وکلا در حفظ حقوق شهروندی

فلسفه برخورداری از وکیل دلایل بسیار مهمی دارد که یکی از آنها تضمین حقوق شهروندی است. به نحوی که حتی شایسته است موجبات داشتن وکیل برای کسانی که توانایی

^۱ نقش وکیل در صیانت از حقوق شهروندی - علی ادبی



پرداخت حق الوکاله را ندارند نیز ، فراهم شود. مشهور است که گفته می شود اگر می خواهید بدانید در یک جامعه چه میزان حقوق و آزادی های فردی دارای اهمیت است، بررسی کنید که آئین دادرسی در آن جامعه به چه میزان برای حضور و برخورداری از وکیل اعتبار قائل شده است. یکی دیگر از علت های برخورداری از وکیل جلوگیری از تضییع حق است بدین معنی که اگر اشخاص در اختلافات و دعاوی خود از مشورت و همراهی یک حقوقدان برخوردار نباشند، احتمال زیادی وجود دارد که ذی حق به حق خود نرسد و یا در یک بازه زمانی بلند مدت حق خود را به دست آورد. اهمیت «پایمال نشدن حقوق ذی حق» و «سرعت در احقاق حق» موجب شناسایی نقش مؤثر وکیل قبل از دادرسی، در جریان دادرسی و بعد از آن شده است. یکی از جلوه های حقوق شهروندی ، «آزادی و اقتدار وکالت» در محاکم قضایی است چرا که دسترسی به محاکم و مراجع قضایی و استقلال قوه قضاییه در اکثریت قریب به اتفاق قوانین اساسی و عادی دولتهای مختلف دیده شده و نقض حقوق شهروندی از طریق محرومیت اشخاص از «تدارک سیستم دفاعی» بیشتر مشهود می باشد که فرد اعلی و مصداق بارز این محرومیت ها می تواند همان «محرومیت اشخاص از داشتن وکیل» و یا تحدید حدود اختیارات و بالتبع «تعديل اقتدار وکالت» در محاکم باشد. بنابراین مسلم است که پاسداشت این آزادی و اقتدار می تواند گامی مؤثر در جهت نیل به آرمان های متعالی حقوق شهروندی تلقی شود. اما آنچه در حوزه این بحث شایان توجه، آنکه در جهت تعالی «سیستم دادرسی منصفانه» و حاکمیت «تساوی سلاح ها» و به جهت این که حقوق شهروندی با رعایت «اصل تناظر» در مراجع قضایی به شکل آرمان گرایانه ای نهادینه شود، «حق بر داشتن وکیل» به عنوان جلوه ای از «حقوق بشری مدرن» بایستی همواره در اولویت قرار گرفته و شهروندان صرف نظر از موقعیت فردی و اجتماعی خود بدون هیچگونه محدودیتی، آزادی انتخاب وکیل



را داشته و وکلا نیز جهت صیانت از این حقوق بنیادین شهروندان از آزادی عمل و اقتدار کامل برخوردار باشند^۱ کانون وکلا به عنوان نهادی مدنی سالهاست در ایران به صورت مستقل از حاکمیت در اداره امور اجتماع و ارائه خدمات عمومی نقش داشته است. وظیفه اصلی کانون های وکلا، تأمین حق دفاع متهمین و تولید امر دفاع در برابر دادستان و قدرت عمومی است. بنظر نگارنده جایگاه وکیل به عنوان رکن چهارم دادرسی در مهندسی ساختارهای دادرسی عادلانه باید مورد توجه جدی قانونگذار قرار گیرد. تأمین دادرسی عادلانه متضمن تفکیک مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی از یکدیگر است و این اصل به عنوان یکی از شاخصه های دادرسی عادلانه است. این مقامات هر کدام در پرونده های کیفری امر تعقیب، تحقیق و رسیدگی را باید مستقلاً^۲ به انجام رسانند. وکیل نیز به عنوان رکن چهارم در دادرسی ها امر دفاع را بعهده دارد. به این اعتبار کانون های وکلا متولی سامان دادن امر دفاع در جامعه خواهند بود که بتوانند با حفظ استقلال خود در برابر قدرت عمومی و تجاوز وی از حدود قانون بایستند. نقش اتحادیه سراسری و کانون ها و نیز تک تک وکلا در تدوین مقررات حرفه ای خود، که مآلاً^۳ منجر به حفظ استقلال نهاد وکالت خواهد شد قابل انکار نیست. تنها از طریق مشارکت در مرحله تقنین و قانونگذاری است که می توان به حفظ استقلال نهاد وکالت، تأمین دادرسی عادلانه (با داشتن وکیل مستقل) و تعامل نهادهای مدنی در اداره اجتماع امید داشت. در رابطه با نقش وکلا در تدوین سایر قوانین و مقررات اجتماعی، باید گفت قانونگذار می تواند و باید از پشتوانه و سرمایه علمی بسیار ارزشمند کانون وکلا در امور حقوقی، به عنوان مشاور تخصصی خود در امر قانونگذاری استفاده نماید. مشارکت نهادهای مدنی در اداره امور اجتماع یکی از شاخصه های حکمرانی خوب است که پیشتر هم اشاره شد

^۱ نقش وکلای دادگستری در تحقق حقوق شهروندی - دکتر محمدعلی رضایی



که بدون تعامل صحیح دولت و جامعه مدنی و بخش خصوصی نمی توان به « توسعه » مدنی ، اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی دست یافت.

بخش چهارم: نقش وکیل در حفظ حقوق شهروندی

نقش وکلا در حفظ حقوق شهروندی به میزان تأثیر کانون های وکلا در این امر نیست و اگر هم اقدامی در این خصوص صورت پذیرد به صورت موردی و مربوط به یک پرونده می تواند باشد و عمدتاً نمی تواند آثار وسیع اجتماعی و مدنی داشته باشد . اما نقش کانون های وکلا با توجه به اختیارات و اقتداراتی که برای اداره امور کانون دارند و با عنایت به تعاملی که می توانند با سایر اجزاء مدیریت جامعه داشته باشند ، می تواند قابل توجه باشد. با این وجود ، اگرچه نقش وکلا در حفظ حقوق شهروندی ، محدودتر از نقش کانون های وکلاست اما هر وکیل به نوبه خود می تواند با دفاع موثر و قانونمند و نیز تلاش در جهت تأمین حاکمیت قانون به حفظ حقوق شهروندی کمک نماید . ارزش دفاع وکلا و تلاش آنان برای رعایت حقوق موکلین و تأمین دادرسی عادلانه ، قابل انکار نیست. وکیل می تواند با آموزش و ارتقاء سطح معلومات خود و آشنایی با مفاهیم جدید ، خود را در حقوق سنتی متوقف نکرده و به توسعه مدنی جامعه خود کمک نماید . رعایت اخلاق حرفه ای میتواند وکلا را به الگویی شایسته در جامعه مدنی تبدیل نماید که شهروندان نیز با تاسی به آنان ، هنجارمند و جامعه پذیر شوند و از رواج بیشتر قانون گریزی در جامعه پیشگیری شود. اکنون که در این قسمت با برخی از اصطلاحات مرتبط با موضوع مقاله تا حدودی آشنا شدیم و با توضیحاتی که بیان شد علمی مختصر به آنها یافتیم با بیان مقدمه ای که گذشت به اصل موضوع و راهکارها و پیشنهادهای بدست آمده و مشکلاتی که برای اعمال آنها و در اصل برای بالا بردن سطح حقوق شهروندی و نقش وکلاء به این مورد می پردازیم. نقش وکیل در ارتقاء سطح حقوق



شهروندی می تواند تبیین و توضیح روان و ساده مفاهیم حقوقی باشد. بدین نحو که وکیل با توضیح روان و ساده مفاهیم حقوقی برای عامه مردم حقوق فرد عامی را به عنوان شهروند به او تفهیم می کند. مسلماً یک وکیل متعهد نقش بسیار ارزنده ای در احقاق حقوق شهروندی دارد چرا که بسیاری از اقشار مردم جامعه یا از حقوق شهروندی خود بی اطلاع هستند و یا طریق احقاق حق را نمی شناسند که در این خصوص وکیل در شناساندن حقوق فرد یا اشخاص و چگونگی احقاق حق هویدا می گردد. بهتر است به این مسئله مهم اشاره نمود که یک وکیل نمی تواند خود به تنهایی سرچهار راهها بایستد و از مردم بخواهد که بیایند و سطح حقوق شهروندی آنها را بالا ببرد. به عقیده یکی از اساتید، قوه قضائیه بهتر می تواند بستر لازم را جهت نقش آفرینی و کلاء در ارتقاء سطح حقوق شهروندی فراهم آورد با این استدلال که مرکز مشاوران حقوقی هم که وظیفه تربیت و آماده سازی دانش آموختگان حقوق را به عنوان وکیل بر عهده دارد به نوعی زیر نظر خود قوه قضائیه می باشد. البته باید به نکته ای توجه داشت که شاید هم اکنون نوعی انتقاد به حساب آید و آن این مسئله می باشد که اگر روزی چنین نهادی ایجاد شد هدف از آن به روشنی تبیین شود که مثلاً در این مورد ارتقاء سطح حقوق شهروندان می باشد همین طور شرح وظایف سازمانی افراد در آنها به طور تفصیلی بیان شده باشد که مبادا در آینده اگر این طرح اجرا شد کارکرد واقعی خود را از دست دهد و به مکانی برای درآمد زایی تبدیل شود. به مسئله ی دیگری که باید در این قسمت در رابطه با ایجاد این مراکز اشاره شود اینکه وجود این مراکز به خودی خود نمی تواند باعث ارتقاء سطح حقوق شهروندی شود زیرا افرادی که در این مرکز مشغول خدمت می شوند نمی توانند افراد عامی را به اجبار دعوت نموده و برای آنها از حقوق شهروندی صحبت کنند. این مطلب به نوعی به سطح فرهنگ مردم جامعه ما بر می گردد چون اکثر مردم تا زمانی که دچار مشکل



حادی نشوند به یاد دادگستری، وکیل و حق و حقوق خود نمی‌افتند. پس بهتر است بعد از ایجاد چنین نهادهایی تبلیغات گسترده‌ای مخصوصاً از طریق صدا و سیما جهت معرفی این مکانها و خدماتی که در آنها ارائه می‌گردد انجام شود. در کل می‌توان به این نکته اشاره کرد که با معرفی و کلاء به افراد و الزام آنها حداقل به داشتن یک وکیل یا مشاور حقوقی و دیدن آثار مثبت آن توسط افراد اجتماع هم بتوان مشکل اشتغال، مشکلات پرونده‌های زیاد در دادگستری را حل کرد و هم میل و اشتیاق افراد را به رابطه داشتن با وکیل بالا برد که خود می‌تواند در هدف این پروژه یعنی نقش و کلاء در بالا بردن سطح حقوق شهروندی با رابطه‌ای که افراد برقرار می‌کنند و تشویق آنها بر دانستن حق و حقوق خود موثر باشد. با وصف اهمیت موضوع و ملاحظه فلسفه برخورداری از وکیل، مراجعه به وکیل در جامعه به صورت حداقلی است که به منظور تامین این حق شهروندی مهمترین راهکارهای کوتاه مدت این امر عبارتند از:

الف) ضرورت ساماندهی و تبیین نقش و کلاء در جامعه

کم اطلاعی جامعه از مزایای مراجعه به وکیل و عمومی تلقی کردن آن، از مهمترین و اساسی ترین مواردی است که موجب مراجعه حداقلی مردم به وکیل شده است. در واقع، هرچند اصل نیاز به وکیل یک اصل مسلم و غیر قابل انکار است اما در خیلی از پرونده‌ها ملاحظه می‌شود، با اینکه حق با مدعی بوده است، اما متأسفانه به دلیل عدم مراجعه به وکیل حق وی تضییع شده است. این مصداق چه قبل از قضایی شدن اختلافات و چه بعد از آن صادق است. هرچند بحث از مزایای مراجعه به وکیل خود نیازمند یک بررسی جداگانه است؛ مع الوصف برای روشن شدن اهمیت بحث مراجعه به وکیل باید در موارد ذیل ساماندهی شود:

قبل از به وجود آمدن اختلاف: با اینکه قبل از حدوث اختلاف، استفاده بهنگام از مشاوره حقوقی یک وکیل می تواند تا حدود زیادی باعث جلوگیری از اختلاف و قضایی شدن آن شود اما آمار استفاده از این راهکار در کشور ما در نازلترین درجه قرار دارد.

ب) فرهنگ سازی مراجعه به وکیل

متأسفانه آنچه که فرهنگ عمومی جامعه از وکیل توقع دارد با نقشی که قانون برای وکیل تعریف کرده و وی را مستحق حق الوکاله می داند، فاصله زیادی دارند. توضیح اینکه طبق مقررات مورد عمل و جاری، تعهد وکیل در مقابل موکل از نوع "تعهد به وسیله" و سعی و تلاش در احقاق حقوق حقه موکل می باشد؛ ولی متأسفانه فرهنگ عمومی جامعه توقع "تعهد به نتیجه" را از وکیل دارد. همین فاصله فکری مابین تصورات وکیل و موکل از مقوله وکالت موجب شده که مردم به وکلایی که در ابتدای راه، واقعیت های قانونی پرونده را به موکل گوشزد می کنند کمتر مراجعه نمایند، ضمن اینکه همین ذهنیات نادرست منجر خواهد شد بعضاً افراد انتظاراتی دون شأن وکیل را مطرح کنند. حال با توجه به اینکه برخوردار شدن آحاد جامعه از وکیل از حقوق اساسی شهروندی است راهکارهای نهادینه کردن آن در جامعه به شرح زیر پیشنهاد می گردد

1- پرداختن به حق شهروندی "استفاده از وکیل" در رسانه ملی و رسانه های گفتاری و

شنیداری و تبیین مزایای استفاده از آن برای شهروندان

2- استفاده از ظرفیتهای سازمانی قوه قضائیه و کانون های وکلا جهت برخورداری مردم از

حق داشتن وکیل بعنوان یکی از حقوق شهروندی

3- تصویب قوانین و مقررات مرتبط و تسهیل زمینه های قانونی استفاده از وکیل مانند

سایر کشورهای دنیا که تعقیب و طرح بخشی از دعاوی متوقف به حضور وکیل است

ج) کیفی نمودن خدمات حقوقی توسط وکلای دادگستری :

با ایجاد و شکل گیری رابطه حقوقی بین وکیل و موکل، وکیل وظیفه دارد با ارائه خدمات مطلوب حقوقی حقوق موکل خود را تضمین کند؛ چرا که در اینجا لازمه احترام به حقوق شهروندی تنها برخوردار بودن مردم جامعه از خدمات یک وکیل نیست بلکه مهم تر از آن، این حق شهروندی اشخاص است که ایجاب می کند کلیه آحاد جامعه از مشاوره و وکالت یک وکیل متبحر و متخصص در موضوع اختلافی برخوردار شوند.

با پیشرفت جوامع و تحولات اجتماعی و اقتصادی سریع، موضوعات و مسائل حقوقی به نحوی گسترده و پیچیده شده است که ارائه خدمات مطلوب نیازمند داشتن تحصیلات کافی و تجربه لازم در یک یا حداکثر چند موضوع معین و مشخص می باشد. قطعا یک وکیل که با داشتن یک مهارت عمومی حقوقی با پرونده هایی با موضوعات متنوع مواجه می گردد، شاید نتواند از عهده همه موضوعات برآید و چه بسا با قبول موضوعی که در آن تخصص لازم را نداشته، موجب تضییع حقوق حقه موکل خویش شود تا شهروندان بتوانند از حقوق اجتماعی خود بطور کاملتر و کیفی تری بهره مند شوند. قطعا عدم توانایی حل مشکلات تخصصی جدید توسط وکیل، موجب دلسردی و عقب رانی مردم از مراجعه به وکلا در دعاوی خویش می شود و ترجیح می دهند به همین دلیل دعاوی خود را یا به صلح و سازش خاتمه دهند، یا اینکه خود مسیر طولانی دادرسی را بپیمایند. بنابراین کانون وکلا و نهادهای علمی کشور وظیفه دارند جهت ارائه خدمات دقیقتر زمینه تخصصی شدن وکالت را فراهم کنند

نتیجه گیری

تاریخ تمدن و سرنوشت تکامل اقوام و ملل نشان می‌دهد که مساعدت حقوقی به مردم و راهنمایی آنها در این زمینه، در مواردی که اختلاف مالی یا خانوادگی پیدا می‌نمودند و همچنین دفاع از آنها، همزمان با داوری و قضا با به عرصه‌ی وجود گذاشته است.

آنچه مسلم است چنین می‌باشد که ابتداءً برای بالا بردن سطح حقوق شهروندی افراد باید واژه‌هایی مانند حق و حقوق، شهروند، وکیل، تابعیت در نظر عامه افراد جامعه جا بیفتد. برای این امر باید فرهنگ سازی گسترده‌ای صورت گیرد.

همان طور که در طول این مقاله اشاره و طی مصاحبه‌ها به بحث پرداخته شد موضوع این مقاله یعنی نقش و کلاء در بالا بردن سطح حقوق شهروندی مسئله‌ای نیست که به راحتی امکان پذیر باشد زیرا یک وکیل خود نمی‌تواند به تنهایی بر سر چهارراهها یا در خیابانها بایستد و سطح حقوق شهروندی افراد را بالا ببرد. برای رسیدن به این امر باید شرایط و بسترهای لازم فراهم باشند و این شرایط را قوه قضاییه و کانون و کلا و حتی دولت می‌توانند فراهم آورند. اگر بخواهیم سطح حقوق شهروندی افراد را بالا ببریم و وکلا هم بخواهند نقش موثری در این امر داشته باشند مسلماً باید برای این امر و عوامل مانند آشنایی مردم با وکلاء بالا بردن اعتماد مردم به وکلاء، نکات مثبت استفاده از وکیل و... میان مردم فرهنگ سازی شود. در این خصوص بهتر است از دو نهاد آموزش و پرورش و صدا و سیما به طور همزمان استفاده شود که هر کدام می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر روی مخاطبان خود گذاشته و فرهنگ افراد را برای تعامل با وکلاء بالا ببرند. دلیل اینکه هر دو سازمان به عنوان عوامل تبلیغ و فرهنگ سازی معرفی شوند این است که هر کدام مخاطبان خاص خود را دارند مثلاً تلویزیون و برنامه‌های صدا و سیما به نوعی مخاطب عام دارند و شامل تمام افراد در تمام سنین می‌شود اما این ضعف



وجود دارد که چون انتخاب برنامه های صدا و سیما سلیقه ای است ممکن است بسیاری از مخاطبان آن تمایلی به دیدن برنامه های مرتبط با حقوق و کالت نباشند اما این تاثیر را دارد که صدا و سیما می تواند در کوتاه مدت فرهنگ سازی نماید. اما آموزش و پرورش نهاد دیگری برای این فرهنگ سازی می باشد که می توان گفت کارکرد آن برعکس صدا و سیما می باشد با این توضیح از آنجا که مخاطبان آموزش و پرورش قشر خاصی می باشند و برنامه های تحصیلی به نوعی است که توجه به آنها الزام آور می باشد و مثل صدا و سیما سلیقه ای نیست همین طور آموزش و پرورش می تواند در بلند مدت تاثیر ندارد برعکس صدا و سیما می تواند حداقل به نسل های دیگر فرهنگ استفاده از وکیل را منتقل کند. مثلا دولت می تواند فرهنگ سازی لازم را از طریق آموزش و پرورش و رسانه ها به خصوص رسانه ملی انجام دهد. کانون وکلاء می توانند وکلاء را ملزم به سخنرانی در مدارس و انجمن ها نمایند (حداقل به صورت آیین نامه برای زمان ارتقاء پایه همان طور که بیان شده). قوه قضاییه می تواند فضاهایی را در سطح شهر مشخص کند که وکلاء در آنها به سخنرانی در مورد مسائل حقوقی بپردازند مثلا روزی در مورد قتل، روز دیگر در مورد عقد اجاره یا بیع و دیگر عقود، روزی در مورد کلاهبرداری و ... و یا وکلایی را به عنوان کارمند با حقوق در این مراکز قرار دهد تا به مردم در مورد مشکلات حقوقی مشاوره قابل قبولی دهند. دولت می تواند وزارت آموزش و پرورش را مکلف نماید که ساعت درسی تحت عنوان حقوق شهروندی در مدارس راهنمایی در کنار درس مثل پرورشی قرار دهد و قوه قضاییه و کانون وکلاء ماهانه افرادی را جهت بحث در مورد آن به مدارس معرفی نمایند تا حداقل نسل های آینده با وکیل و حقوق آشنا شوند.

حقوق فقط حق نیست بلکه تکلیف هم می باشد پس اگر کودکان به مرور زمان با حقوق و تکالیف خود آشنا شوند در آینده چشم انداز مثبتی خواهد داشت. در واقع از نکته ای که یکی

از وکلا به آن اشاره کردند و چنین بود که در هیچ قانونی چنین وظیفه ای برای وکلاء در ارتباط با بالا بردن حقوق شهروندی افراد معین نشده ، آیا بهتر نبود که قانونی وضع می شد و این وظیفه را بر عهده وکلاء می گذاشت ؟ ابتدا باید گفت که حتما نباید همه چیز به عنوان آئین نامه یا قانون برای افراد الزام آور باشد. وکلاء می توانند به عنوان یک وظیفه انسانی و تکلیف شرعی به بالا بردن سطح حقوقی افراد به عنوان یک هم نوع کمک نمایند مگر نه اینکه حقوق درس دفاع از حق و مظلوم است چه ایرادی دارد که یک وکیل حداقل هر سه ماه یک بار در یک مدرسه و نه برای کودکان و نوجوانان بلکه برای اولیاء آنها در جلسه انجمن اولیا و مربیان حدود نیم ساعت در مورد حق و حقوقشان در جامعه یا تکالیف آنها در مقابل فرزندانشان صحبت نماید؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

۱. قانون مدنی
۲. قانون حقوق شهروندی
۳. قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۸/۲/۱۳۸۳
۴. آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۹/۳/۱۳۱۶
۵. قانون وکالت مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۱۵
۶. آئین نامه لایحه قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب آذر ماه سال ۱۳۳۴
۷. نقش وکلا در حکمرانی خوب و حفظ حقوق شهروندی - دکترهما داودی
۸. نقش وکلای دادگستری در تحقق حقوق شهروندی - دکتر محمدعلی رضایی
۹. نقش وکیل در صیانت از حقوق شهروندی - علی ادبی وکیل پایه یک دادگستری

